

جی. آر. آر. تالکین

آینولینداله

ایوان پالمر

مقدمه

۱. این کامیک در اصل به زبان انگلیسی بوده و سپس به فارسی بازگردانی شده است، به همین خاطر تصاویر را از چپ به راست دنبال کنید.


۲. این کامیک اقتباسی از آینولینداله یا موسیقی آینور برگرفته از رتته افسانه تالکین است. به دلیل اقتباس بودن، برخی جهلات آن نسبت به کتاب سیلماریلیون متفاوت بوده و به همین سبب در بازسازی ترجمه سعی شده تا حد امکان به متن اصلی در کامیک وفادار بود.

۳. برخی از ترجمه‌ها برگرفته از کتاب سیلماریلیون، ترجمه رضا علیرزاده از نثر روزنه است.

۴. ترجمه این کامیک با اجازه نقاش آن تنها برای انتشار در وبگاه آردا به آدرس Arda.ir آماده شده است؛ چاپ یا هرگونه استفاده دیگر از آن ملزم به کسب اجازه از صاحبان امتیاز است.

الوه





آنک ارو

آز یکتا

ایلو واتار

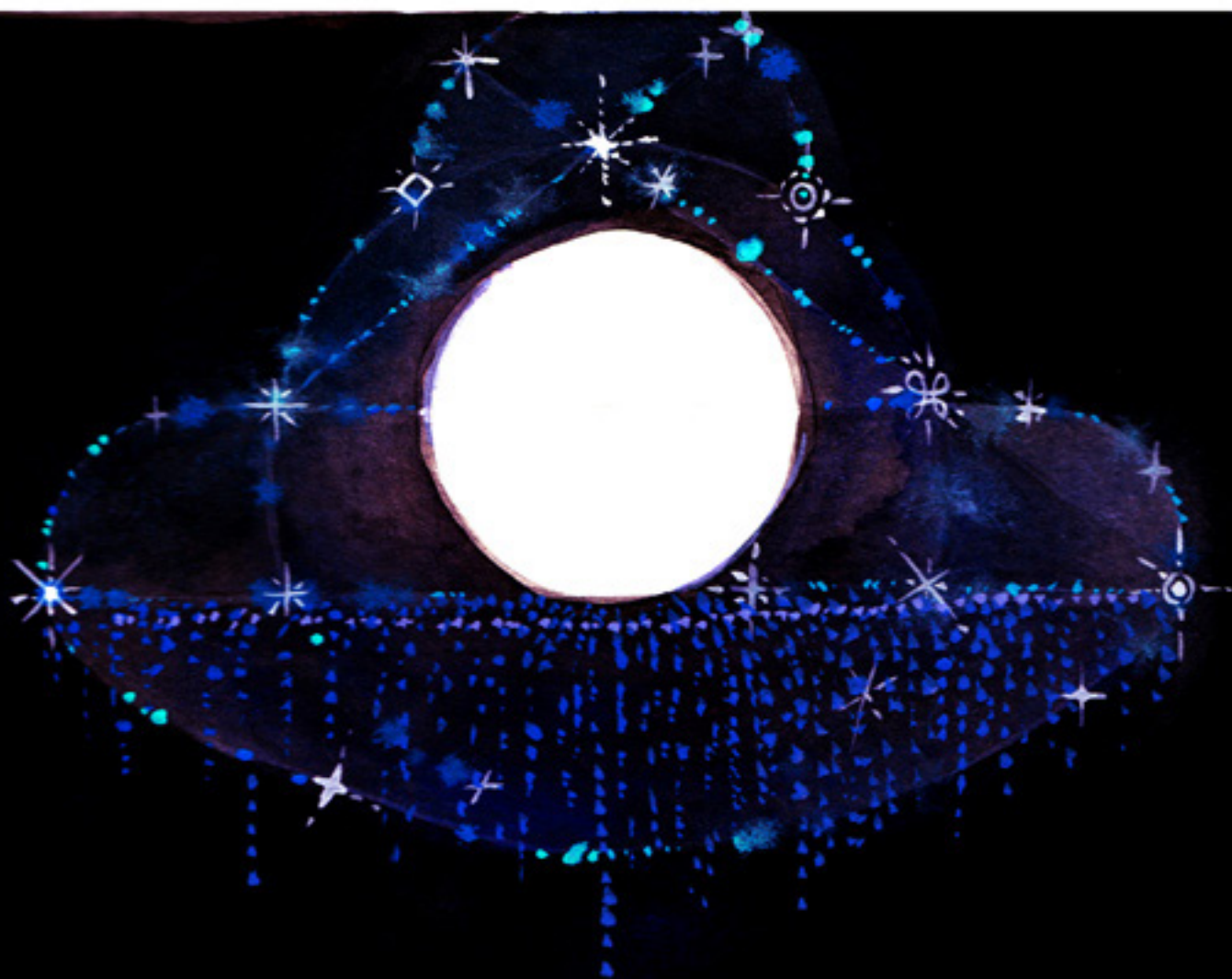
و او آینه‌ور را آفرید

که نمره اندیسش اسر بودند

آنها را با
آتش زوال ناپذیر آگند

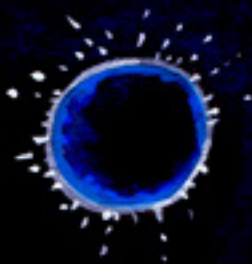
و او را پیش از هر چیز دیگر
همراهش می‌کردند



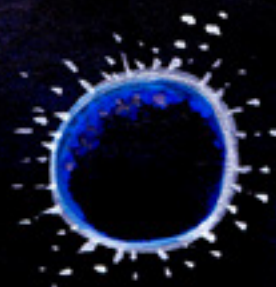


و سر تا سر هم جدا و هم ساز بود

فلک‌ور بود که
عظیم‌ترین قدرت‌ها
و دانش‌ها را داشت



با این حال، بارها یکم و تنها
به پوچس گام نهاد

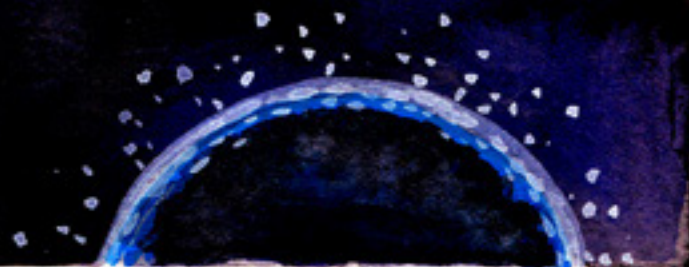


آتش فنا ناپذیر
را فرجست



گرچه آنجا نبود

اما به سبب تنهایی،
اندیشم‌ها را خویش را
برخلاف اندیشم‌ها برادرانش
در سر پروراند



چنین واقع شد که
ایلوواتار

نغمه‌ای شگرف
به آینه‌ی باز نمود



چیزهای بزرگ‌تر و
شگفت‌تر از آنچه
تا به الان آشکار گردانیده
بود، پرده برگرفت

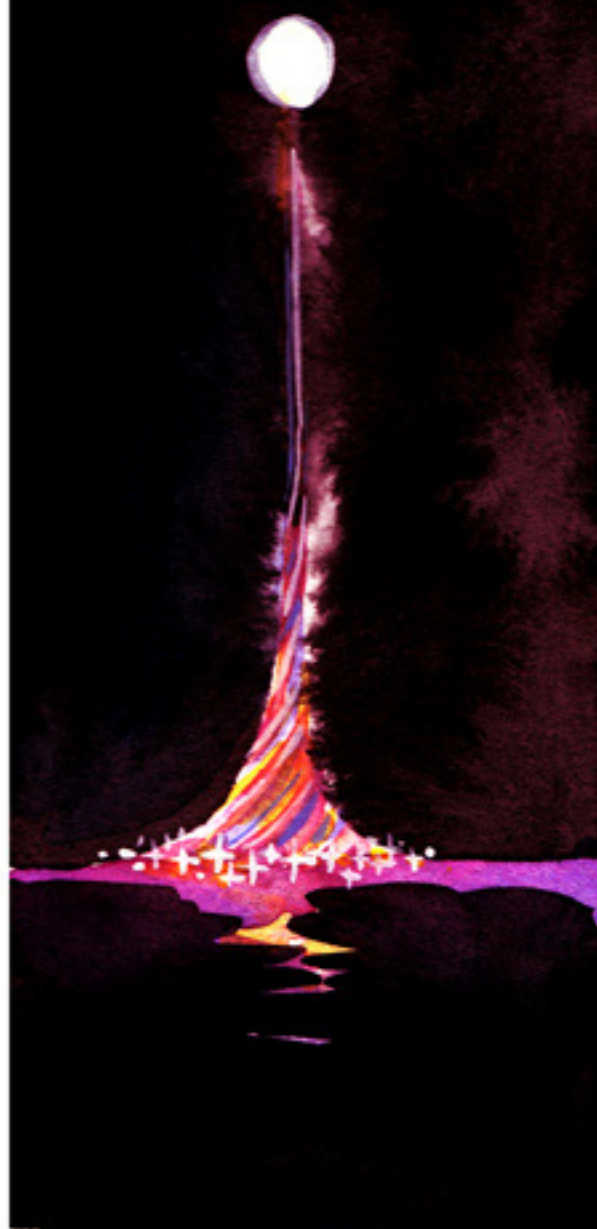


شکوه و جلالت آینه‌ی را
میبوی ساخت چنانکه
ایلوواتار را نماز بردند
و حاضر ماندند

سپس آنها در هم سرائیں، گرد هم آفند

و آهنگر عظیم سرودند

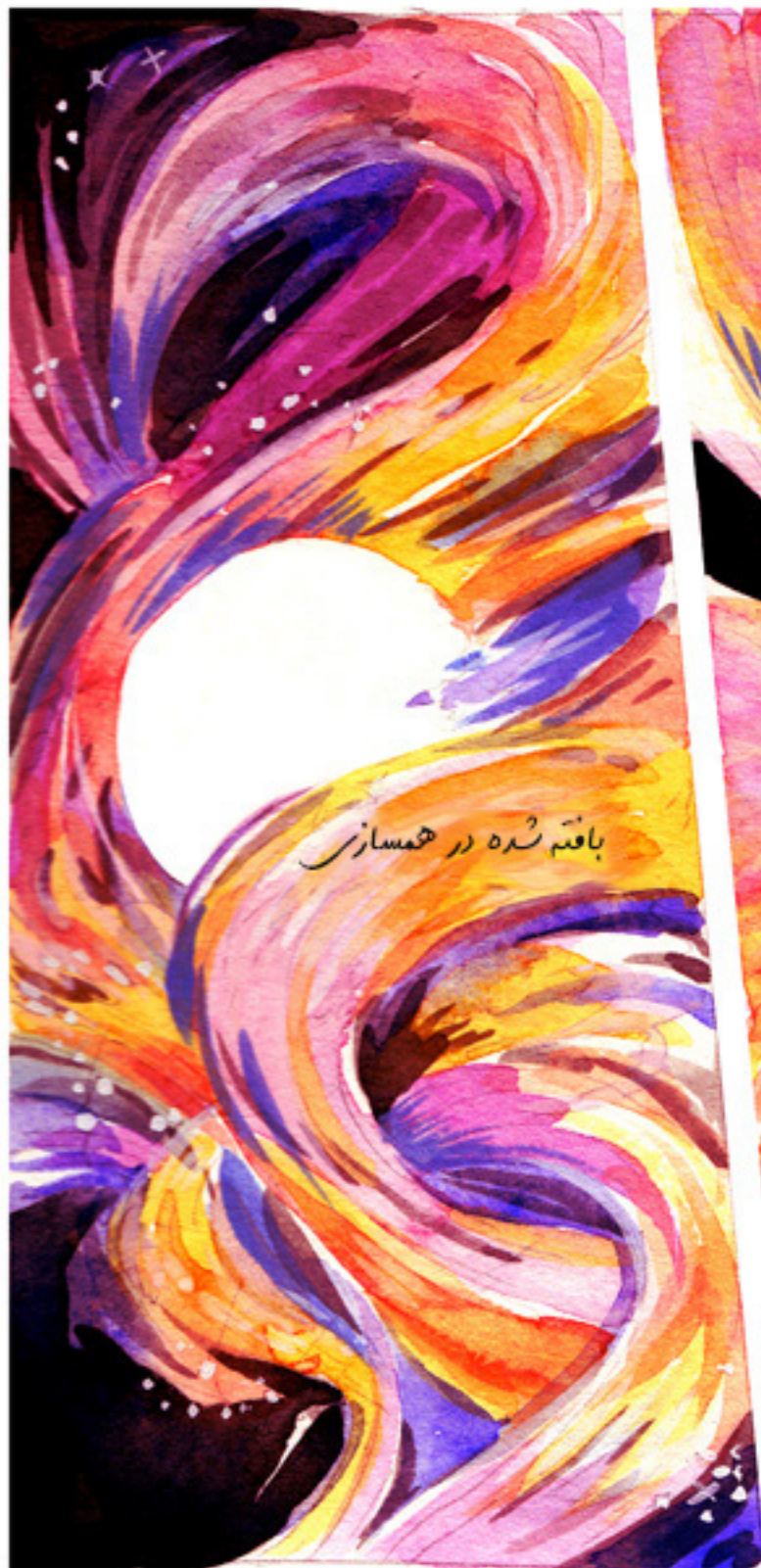
صداسر آینه نور بهاسخ
همسرایان سر شمار بود



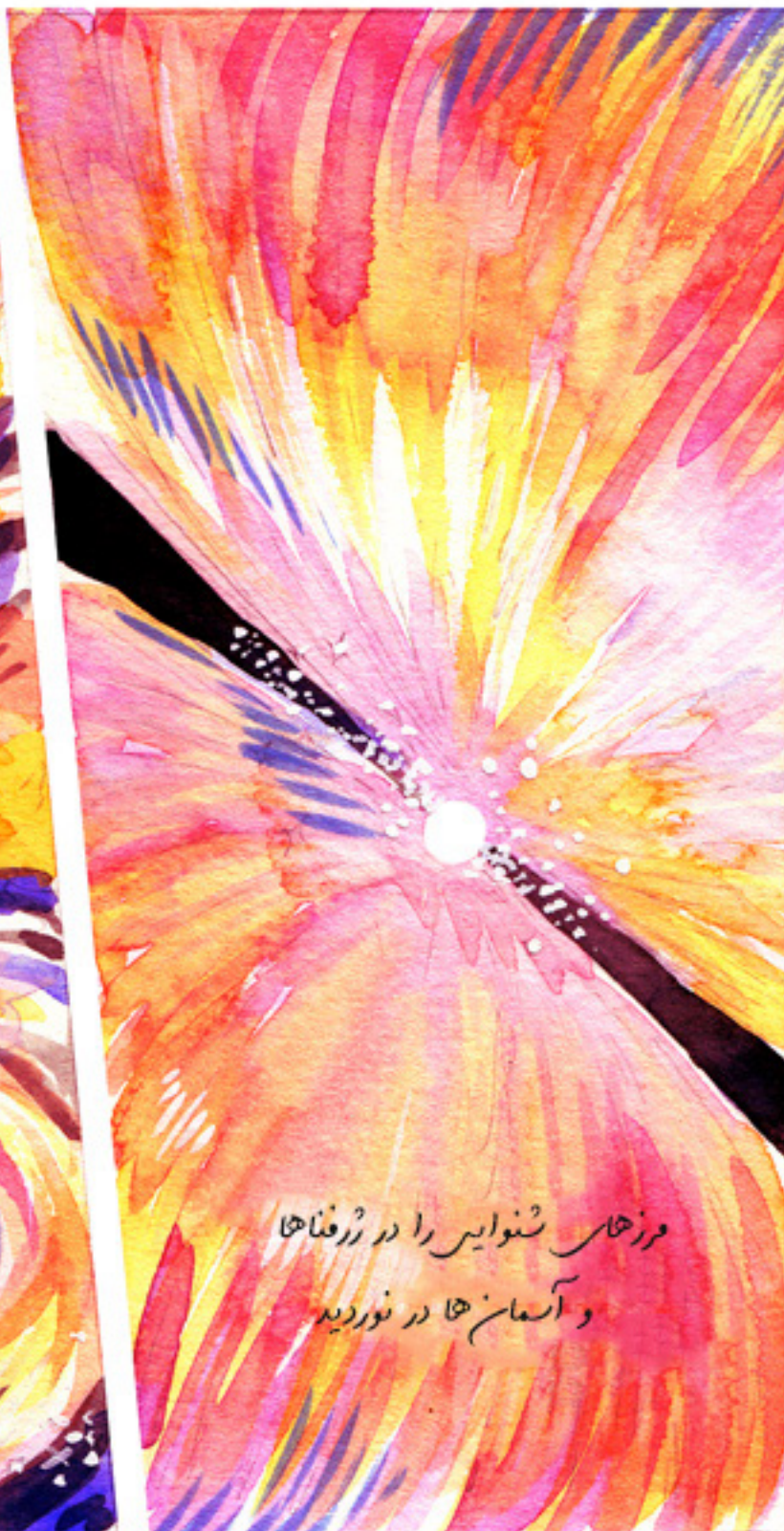
در نواهایس با تبادل بر پایاسخ



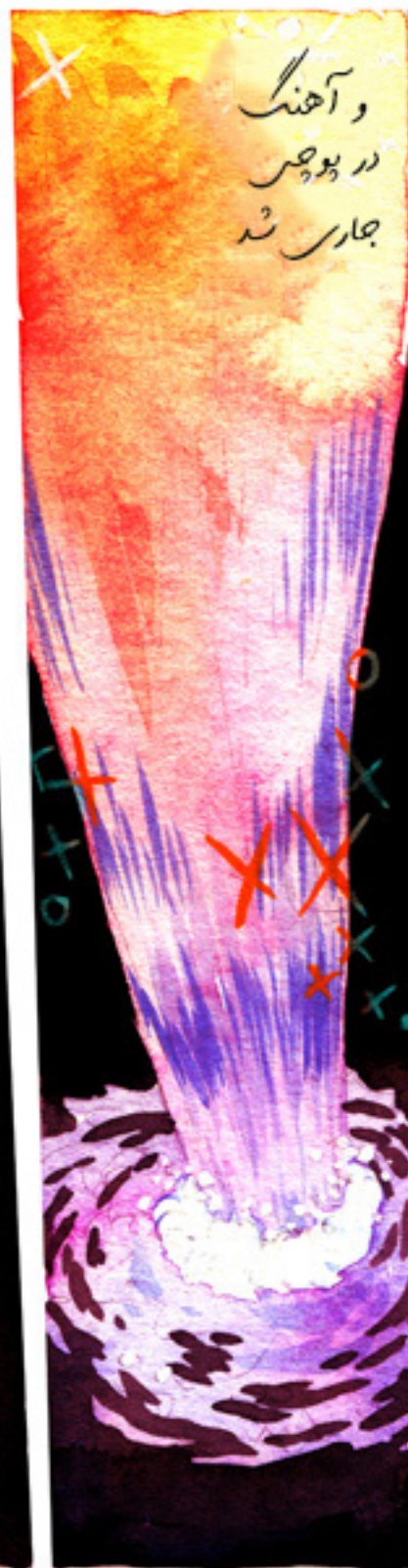
طرح ایلوواتار را در انداختند



یافتیم شده در همساز




فرزها را شنوای را در رُفناها
و آسمانها در نور دید




د ریلر
پوچس نبود



اینک ایلوواتار نشست و گوش سپرد
و زفانر دراز این آهنگ
در نظرش پسندیده آمد



اها فلکور بر آخشد که
پنداره هار خود را
با آهنگ در آفیزد



زیرا مرخواست
قدرت و شکوه بخشش را
که به او واگذاشته بودند، بیفزاید

و بسا کسانی که نزدیک او در کار
خوانده می بودند، دل افسرده شدند



بر درنگ نداشتن کار
بر گردش بالا گرفت



و آهنگ شانه به تزلزل افتاد

در دریای از صدها هزار پر آشوب

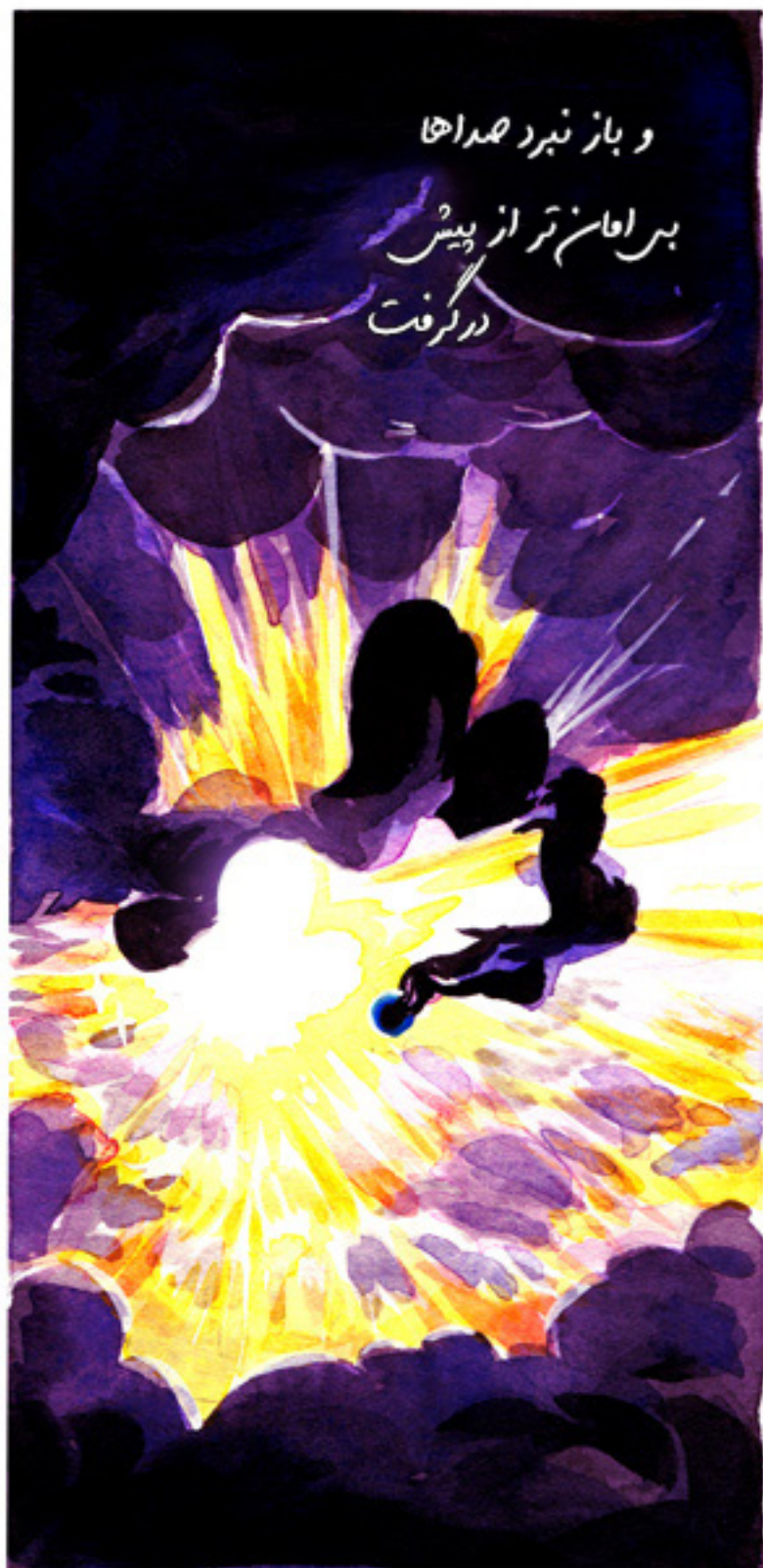


آنگاه ایلوواتار نغمه‌ها را نو
در میان طوفان آغاز کرد



اما ناسازگار ملگور
رعد آسا بلند شد

و باز نبرد صدها
بر آسمان تر از پیش
در گرفت



آنگاه ایلوواتار از جاس برخواست

و چهره اش
حالتی درم داشت

و بنگر!

نغمه ای سوم
به در آمد

قدرت و زرفایس به خود گرفت

و چشمت فر نمود
که دو موسیقار گونگون
در نواختن است

در آتش حال که تالار هار
ایلوواتار لرزید

و رعشمار به دل ضاموشن ها روید

ایلو و اتار بر ابر
یک بار دیگر بلند شد

و در یک صدا



آهنگ باز ایستاد





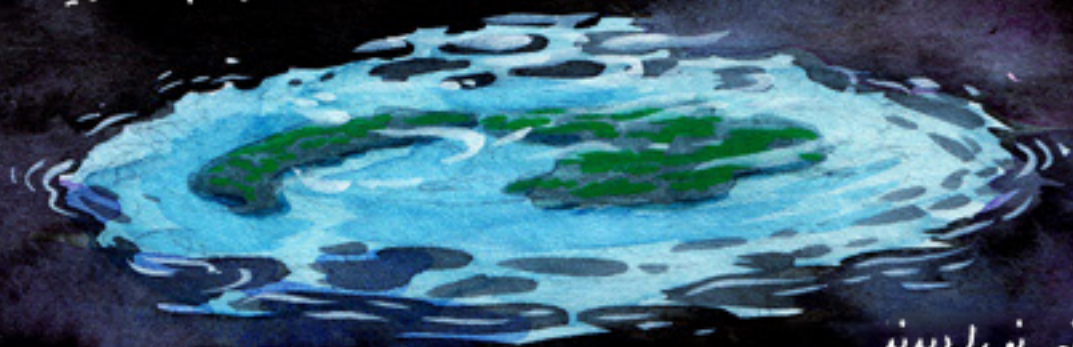
چم او اثبات می‌کنند
جز افزای کار دانر

در تدبیر بر نظیر
من نبوده است

چیز که
تصورش را
نگرفته است

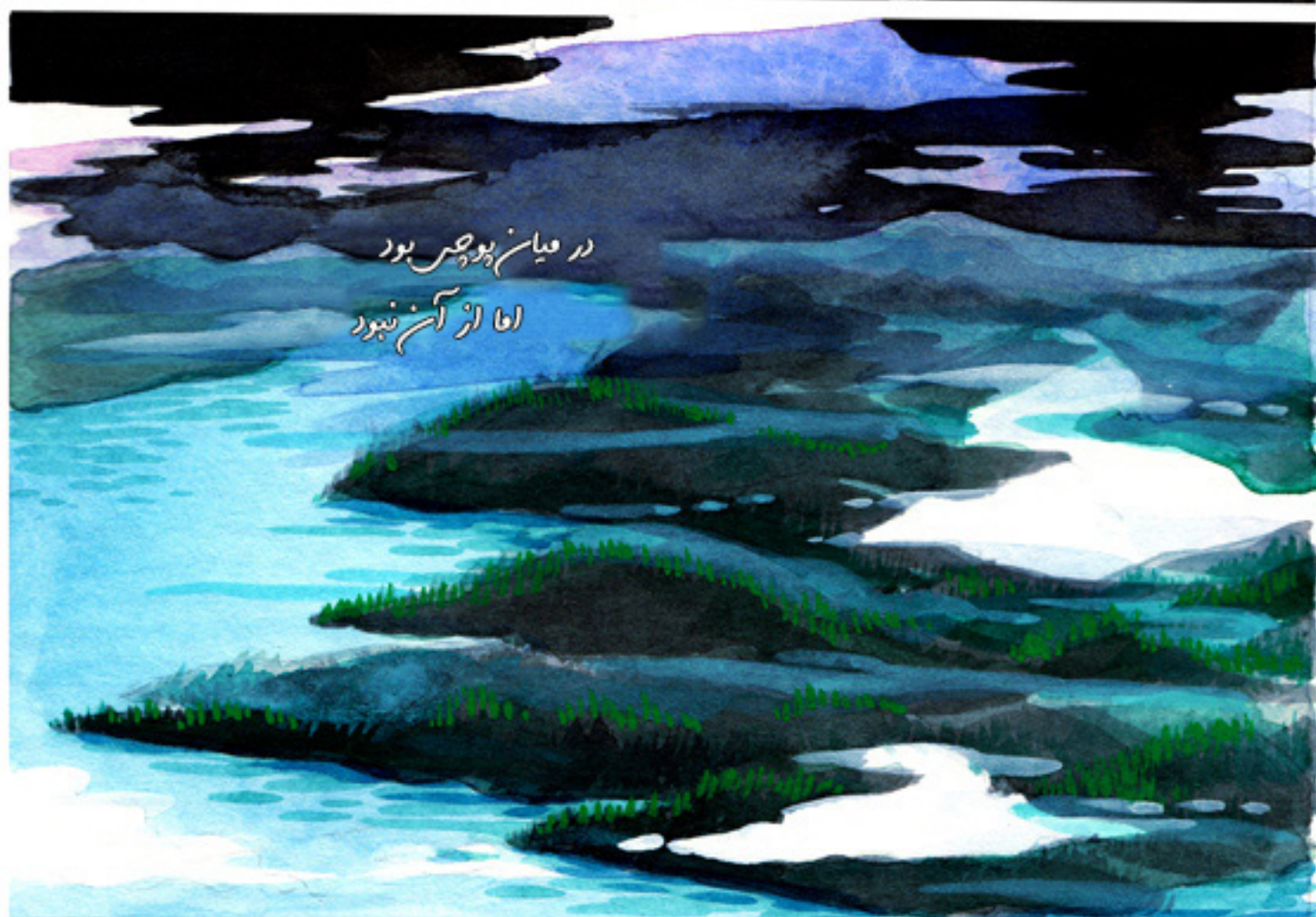
بنگرید این
آهنگ ما!

و آنجا در یک مکانه



جهان را دیدند

در میان بوچه بود
اما از آتش نبود



ایستاد بجان
داستان خویش
را اندک اندک
آشکار گردانید

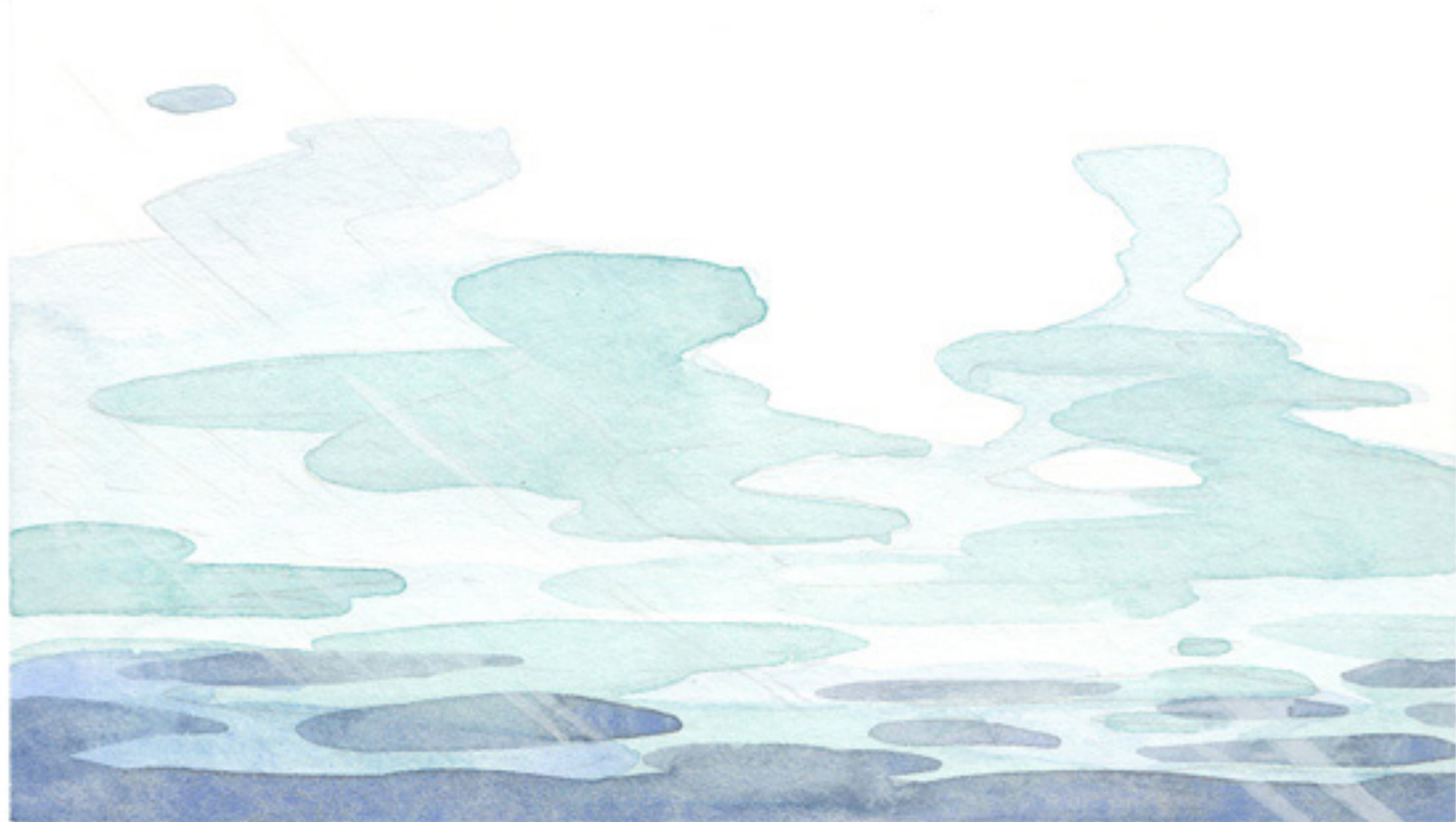
و هم اینها
خفیا کرد
آینور بود

حسرت فلک‌دور
اندیشم همار
نیایش را تابعدار
از شکوه آسز دید

و اینگونه بود
که آینور از آنچه بود
بسیار فر داشتند

و از چیزهایی که خواهد آمد

بارش بر رخس چیزها بود که نفر توانستند ببینند.



چون این فلک‌شوم در برابر چشم آینور
به نمایش درآید دیدند که
چیزهای است که گمان نکر کردند



و شگفت‌زده پیدای فرزند اسخ ایلودانار را دیدند





در یافتند با نواختن آهنگ دست
اندر کار آراستن منزلگاهشان بوده اند



و بارش بر خیز که این آهنگ مقصود
در فراسوی زیبایی خویش دانسته بود

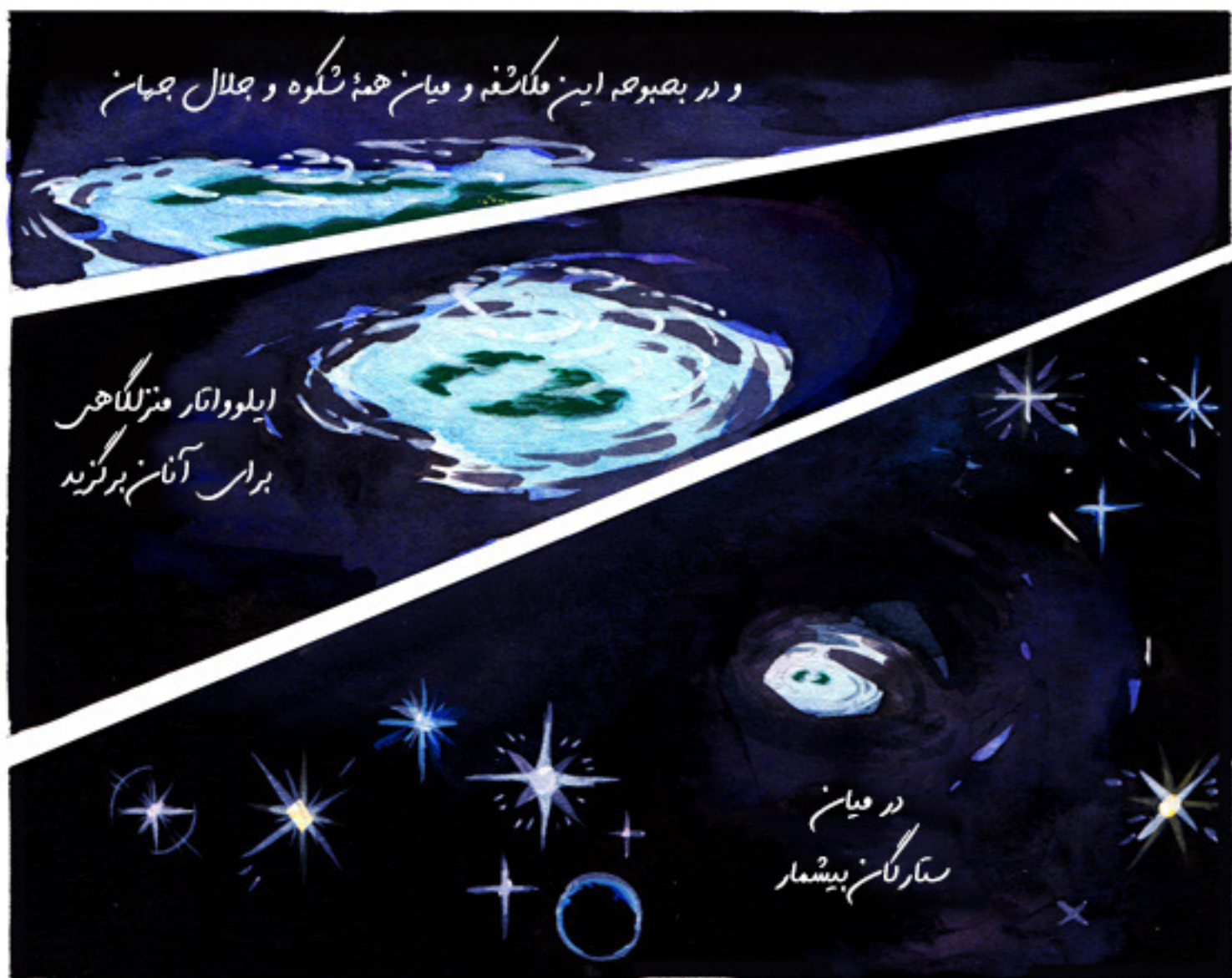


اینگونه فرزندانش با
نغمه سوم پدید آمدند

چه ایلوانار یکم و تنها
آنها را پرورانده بود



دروغ آناش،
عجیب و آزاد،
بازتابش بیشتر
از ایلوواتار دیدند



و در بصرهم این ملکوت و فیاض هم شکوه و جلال جهاش

ایلوواتار قدر نگاهش
بر اسر آناش برگزید

در فیاض
ستارگانش بیشتر



اها ديگر آينور به اينج جهانش که آرډا
نام داشت نگرستند و شاد گشتند



و آتيا تمام عناصر که
آرډا از آسها ساخته شده بود را ديدند



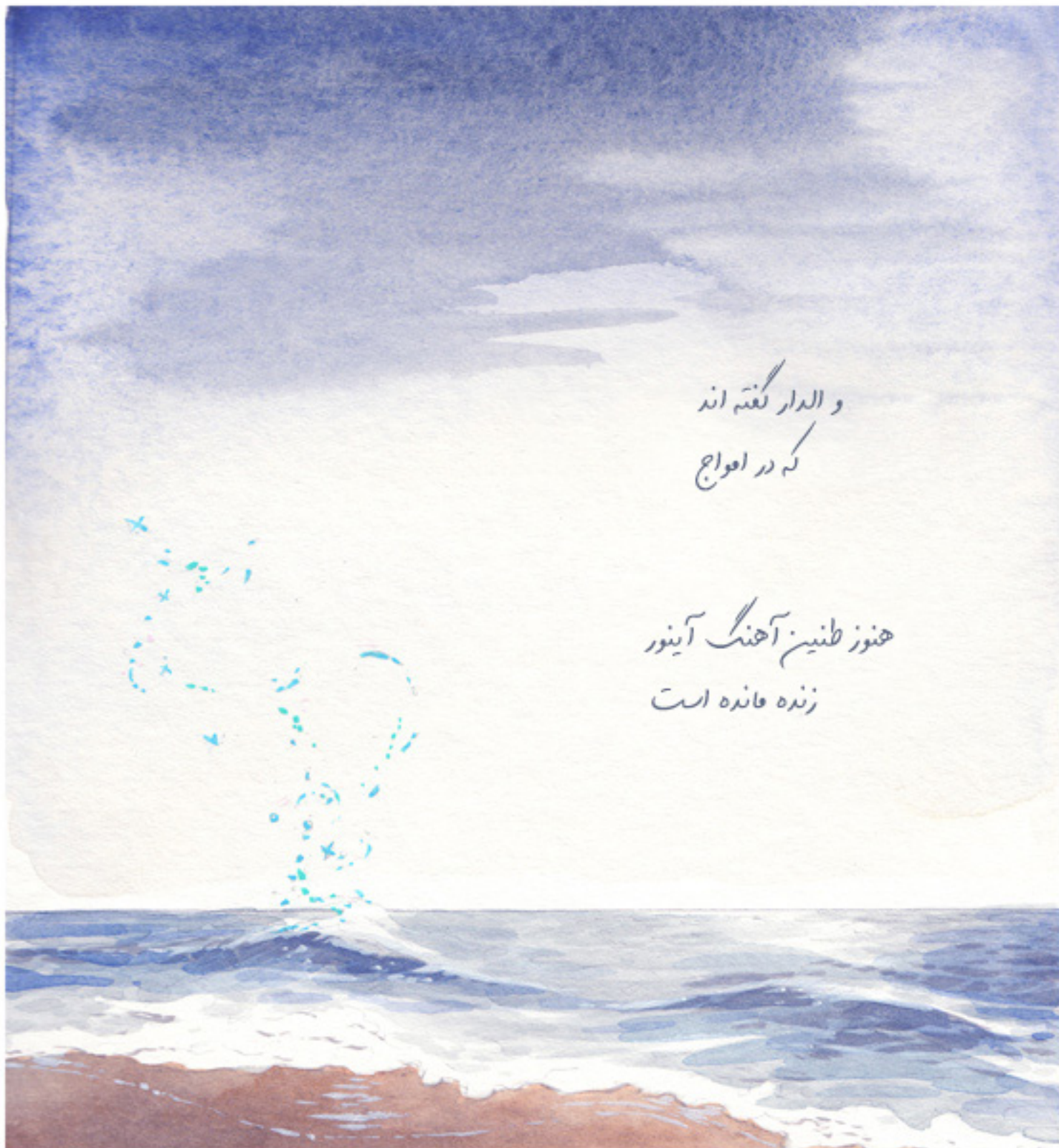
اها در فياض اينان

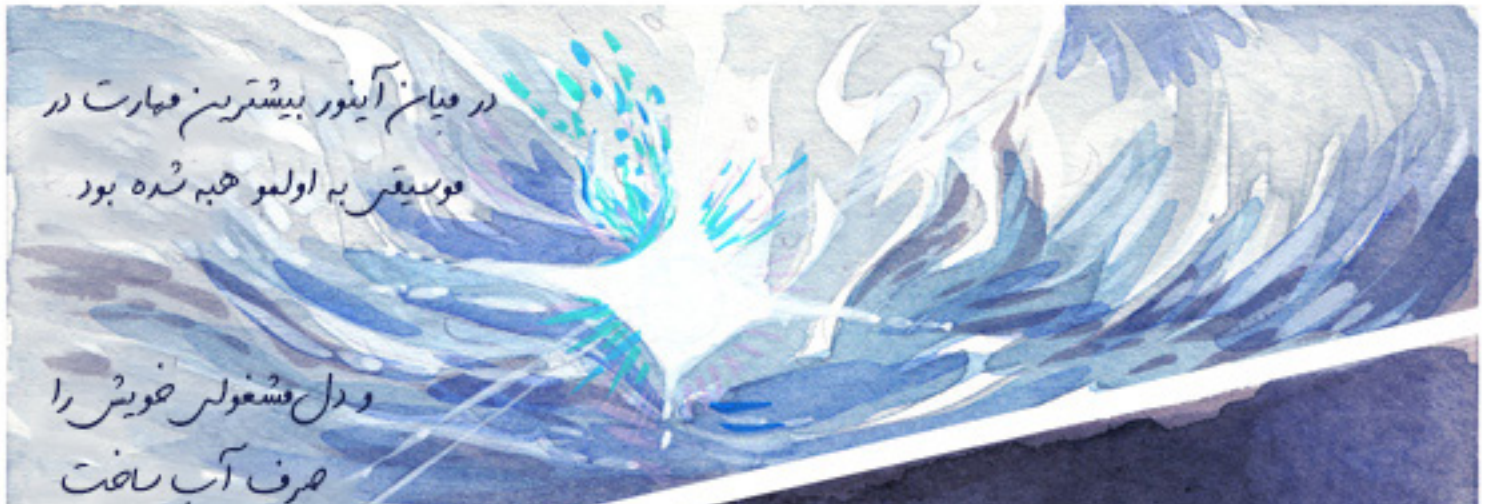
آب را
بيش از هم ستودند



و الدار لفته اند
که در اعواج


هنوز طنین آهنگ آینه‌ور
زنده مانده است






در فیاخ آینور بیستریخ مهارت در
موسیقی به اولمو هیم شده بود

و دل مشغولش خویش را
صرف آب ساخت



و او دید که
چگونه ملکور
با قلمرو در
میر جند



اها در سرفا سرگزنده،
او یخبنده است و برف را
تاب آورد



و در گرفت
و آتش



بلندتر و شکوه
ابرها را دید



که در آتش به فانونه نزدیک تر شد
او که بر هوا حکم می راند

اما با وجود اینکه
خشنود بودند



مکانی از میان بر خاست و از
دید گانشان پنهان گشت



و در آن وقت گوید
چیز تازه در یافتند

تاریخ

و در میان این تاریک

ظهور سلطه آردیاس



و فرجام جمان

مقرر نشده بود




ایلوواتار از آرزویش با خبر بود


از این رودر
یک نلکم گفت

آنگه
بر قرار در میانش
آینور که فرخواستند
آنگه دیده اند به راست باشد
بالا گرفت





و شعله زوال ناپذیر را
روانم پوچیز ساخت



و چیز نو آفرید،

اها، جمانر که هست

و در آتش جهاش فرود آمدند

و چنین واقع شد که بزرگترین در
میان آینه‌ها از ایلوواتار جدا گشتند

و از همین روز
والار نام گرفتند

تا که
جانش جیانش
باشند

و جیانش
جانش ایستاد

قدرت همار جیانش

و چنین فقر شد
که قدرش نشانی
معدود و منقصر

به دنیا باشد

هنگامی که والد
پسر در انا نهادند، مبهوت بودند

زیرا گویند هیچ چیز ساخته نشده بود

چرا که آناس در نقطه آغازین زمان وارد شده بودند



برابر دست یافتن به همه چیزهایی که دیده بودند، باید خود را کوشیدند



چنین بود که تلاش‌هایشان آغاز گشت

در زمین‌های بایر و بی‌پایان






در اقصای بیرونی از شمار



و از یاد رفتن



تا آنکه در
درفش زفا



فتر لگاه فرزند اسخ ایلو و اتار ساخته شد

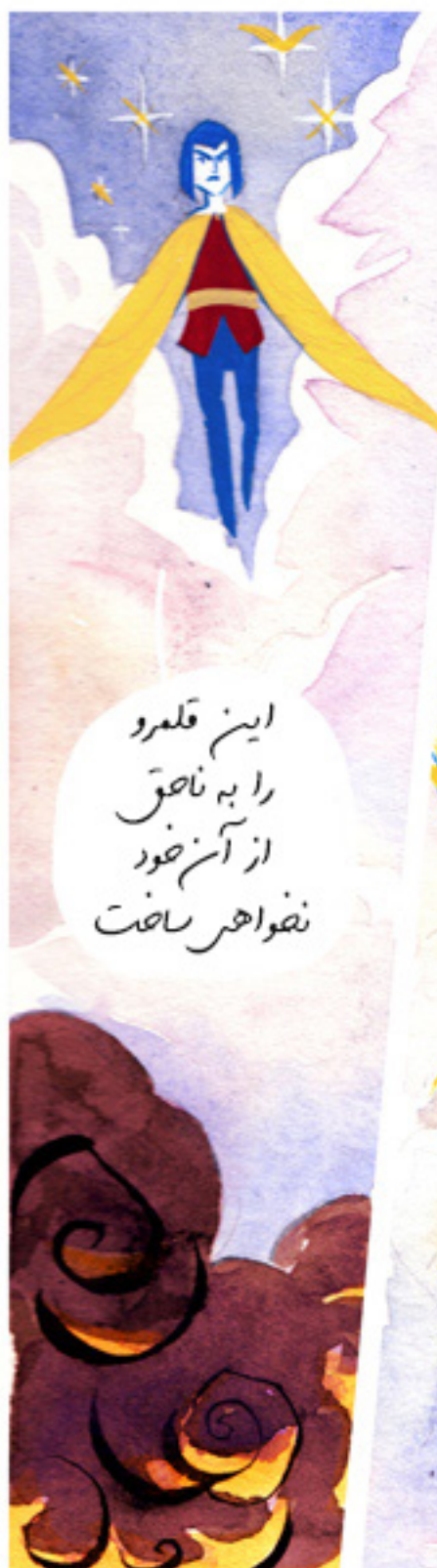
اما ملگور نیز آتینجا بود



اینجا قلمرو من
خواهد بود!

من آتین را به
نام خود می‌کنم!





این قلمرو
را به ناحق
از آتش خود
نخواهر ساخت



هم،
بسیار کسان
که اینجا
کوئیده اند



و کم از
تو نبوده اند

و کُشَمکُش، میانِ فلکور
و دیگر والار در گفت

و فلکور عقب نشست

اما هرگز هوس
قلمرو آردا را
از دل به در نکرد



چنین بود که کوشش‌ها را و آلهه ادا می یافت



هنگامی که
ملک‌ور دید



که و آلهه هم‌چو
قدرت‌ها می کردند

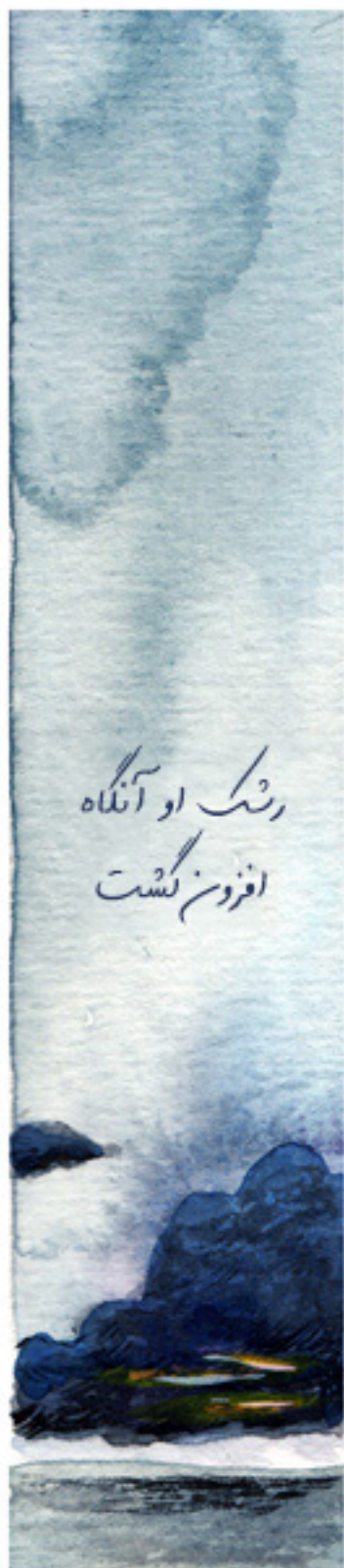



و زیبا و شکوهمندند



A watercolor illustration of a forest scene. In the background, a waterfall cascades down a dark, rocky cliff. The foreground features a stream flowing from the waterfall, surrounded by lush green trees and foliage. The overall style is soft and painterly, with a focus on natural elements.


و زمین همچون فردوس از برابر مادر آفاخته گشته است





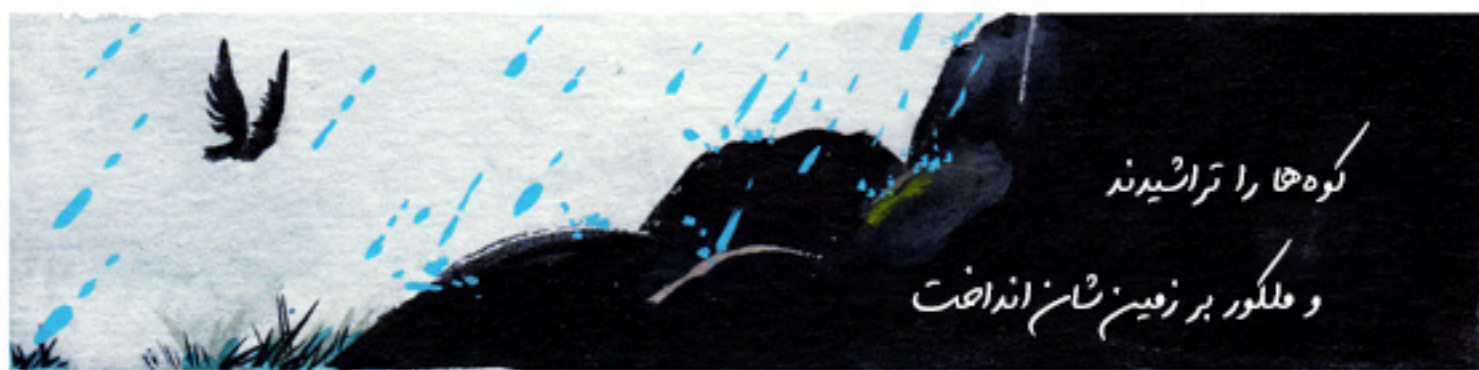
بدین ساختن اولین نبرد
برابر تسلط بر
سرزمین میان
آغاز گشت

که الفها
فلک اند کس از آس
چیز نبرد اند



لیکن در روایت هجر الدار آمده است که
واللہ بہ رغب و جود فلوک، فدام من کوشیدند





با این حال کوشش‌های ایشان بجهلم پیوده نبود

و اگر چه، هیچ کجا و در هیچ کار اراده
و مقصودشان به تعارض و محقق نفرگشت

ز قیاس اندک اندک شکل یافت و استوار گشت

و چنین بود که
میرکلاه فرزندانش ایل و اوتار
سرانجام در زرفاش زفاش
بنیانش نهاده شد

در میان ستارگان بر شمار